

تحلیل هیأت تحریریه ماهنامه «اقتصاد ایران»

## سیاست‌های نابجا

کار کارشناسی مفصل، تصویب‌نامه‌ای گذراند و به این موضوع سر و سامان داد، ولی بانک مرکزی بر اساس نامه‌ای که سال‌ها قبل از مقام معظم رهبری دریافت کرده بود، مانع از تسویه این مسأله شد که سپس در دولت بعدی به نحوی به آن خاتمه داده شد.

همچنین باید به تأسیس صندوق ذخیره ارزی که قرار بود تأمین‌کننده منابع سرمایه‌گذاری برای بخش خصوصی باشد و عملاً کنار گذاشته شد نیز اشاره کرد.

مشکل اساسی دیگر، تعیین نرخ ارز است که بر اساس آن، ارزش پول ملی تعریف می‌شود. مدت‌ها پیش، بانک مرکزی برای تأمین نیازهای دولت، یکباره نرخ ارز را به ۸۰۰ تومان رساند که هیچ مبنای کارشناسی نداشت و به یکباره پول ملی را به شدت تضعیف نمود و تنها هدف این کار، این بود که بتواند هزینه‌های جاری سنگین دولت را از محل فروش ارز تأمین کند. نتیجه این عمل هم ضربه شدیدی بود که به صنایع وارد آمد، چراکه بسیاری از صاحبان صنایع نتوانستند خود را با نرخ جدید سازگار کنند و در نتیجه از صحنه رقابت حذف شدند. در حال حاضر هم که اصول اقتصاد زیر پا گذاشته شده است و نرخ بهره را بدون توجه به تورم و نرخ ارز را بدون توجه به صادرات و واردات تعیین می‌کنند، صادرکنندگان را با مشکلات بسیاری مواجه نموده‌اند. در این بین با وجود واردات ارزان در کنار هزینه‌های تولید بالا تنها نتیجه کار حذف تولیدکننده از بازار رقابت می‌باشد. در همه دنیا تعادل پولی و پول ملی را در نقطه‌ای قرار می‌دهند که اگر تولیدکننده داخلی نیاز به ارز خارجی داشته باشد، با دریافت یارانه برای خرید ارز خارجی، توانایی رقابت با کالای وارداتی را به او می‌دهند که متأسفانه اتخاذ سیاست‌های غلط، همواره به افزایش قدرت واردکننده و حذف تولیدکننده از بازار رقابت می‌شود. متأسفانه در ایران دولت‌ها همواره قبل از به قدرت رسیدن، اظهار می‌کنند که از پول نفت برای سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی و بلندمدت استفاده خواهند نمود، ولی پس از به قدرت رسیدن برای تأمین هزینه‌های سرسام‌آور خود، آن را در هزینه‌های جاری خرج می‌کنند که نتیجه آن نیز به وجود آمدن تورم لجام‌گسیخته است.

در نهایت یادآور می‌شویم، چاره کار در آن است که بانک مرکزی بر مبنای اصول استقلال و حفظ حرمت پول ملی و ارزش آن، سیاست‌های خود را مستقیماً تعیین کند. به علاوه، تا زمانی که بازار ارز به صورت یک بازار مستقل پولی در نیاید و دولت به علت داشتن بیشترین ارز در اختیار خود، در این بازار دخالت نکند، امکان تعادل اقتصادی برای تعیین ارزش پول ملی فراهم نخواهد آمد که امیدواریم دولت‌های کشورمان، روزی به این نتیجه برسند که تأمین نیازهای خود را - که باید به حداقل برسد - از طریق مکانیزم مالیاتی فراهم آورند. ■

دولت‌ها پس از انقلاب سیاست‌های مناسبی را در جهت کنترل نرخ ارز و تبعات آن اتخاذ کرده‌اند.

را سودآور نشان داده که در هر دو طرف، نظام بازرگانی کشور متحمل آسیب‌های بسیاری شده است. مسأله دیگری که می‌تواند اثرات منفی بسیاری بر اقتصاد و سیاست‌های پولی و ارزی داشته باشد، بحث مالیات بر سود ناشی از تسعیر ارزهای بانک مرکزی است که این موضوع به تأمین ۳ هزار میلیارد تومان کسری بودجه سال ۸۸ بر می‌گردد. این نوع از تأمین کسری بودجه به مراتب اثرات مخرب‌تری نسبت به استقراض دولت از بانک مرکزی دارد، چرا که استقراض دولت می‌باید در حساب‌های ملی و ترازنامه بانک مرکزی لحاظ شود، اما این نوع از درآمدها صرفاً با تعدیل شکل دارایی‌های ارزی بانک مرکزی پوشانده می‌شود.



دکتر مرتضی بهشتی، عضو شورای سیاست‌گذاری ماهنامه

اگر بخواهیم در رابطه با سیاست‌های ارزی و ارزش پولی کشور صحبت کنیم، مهمترین عامل در حفظ ارزش پول ملی، استقلال بانک مرکزی می‌باشد که متأسفانه هیچ‌گاه از آن برخوردار نبوده‌ایم و همواره بانک مرکزی، تأمین‌کننده هزینه‌های وحشتناک دولت بوده که این مسأله، مرتباً به نوسان ارزش پول ملی انجامیده که در نتیجه، اثرات بسیاری روی صنعت داشته است. مثلاً به صنعت، ارز ۶۰ تومانی پرداخت نمودند، قراردادهای آن بسته شد و حتی ریل را بانک‌ها گرفتند و چون بانک مرکزی ارز نداشت، آن را به صورت یوئانس استفاده نمود. اما در موقع واریز حساب‌های ارزی، با صاحبان صنایع، قیمت‌ها را به قیمت روز حساب کردند که این مسأله آشفته‌گی شدیدی را به وجود آورد. در این میان، عده زیادی ممنوع‌الخروج شدند، واحدهای بسیاری در صنعت دچار مشکل گشتند، عده‌ای هم تسویه کردند و عده‌ای دیگر قادر به تسویه نشدند. این مشکلات ادامه داشت تا این که در زمان آقای خاتمی، دولت پس از



آقای غلامرضا سلامی، رئیس انجمن حسابداران خبره ایران

سیاست ارزی ایران را در ۳۰ سال گذشته نمی‌توان مثبت ارزیابی کرد، چراکه در این مدت همواره پول حاصل از فروش نفت را در سیاست‌های ارزی کشور به عنوان درآمد تلقی کرده‌ایم و به دلیل بهره‌مندی از این نعمت خدادادی، همواره نرخ ارز را بر این اساس پایین تنظیم نموده‌ایم، در حالی که اگر استراتژی خود را بر اساس صادرات و واردات واقعی - تحلیل تراز واقعی بازرگانی بر اساس صادرات غیرنفتی - تدوین نموده بودیم، الان با این مشکلات در حوزه ارزی کشور روبه‌رو نبودیم. همچنین با رشد درآمدهای نفتی، این فرض وجود داشته که عرضه ارز بالا است و با توجه به همین امر، قیمت ارز را پایین نگه داشته‌ایم که به این ترتیب، ضررهای بسیاری به صادرات و تولید کشور وارد شده است.

در کنار سیاست‌های ارزی کشور، یکی از مسائلی که بر ارزش پول ملی ما تأثیر بسزایی داشته و البته خواهد داشت، مسأله تورم و متأسفانه رشد آن در کشور است. همان‌طور که بیان شد، در سال‌های اخیر توهم عرضه بالای ارز را در سر پرورده‌ایم که با توجه به این مسأله، قیمت دلار و یورو در بازار ارز را ثابت نگه داشته‌ایم. به طور مثال در ۱۰ سال گذشته، نرخ ارز در کشور تقریباً معادل ۳۰ درصد افزایش یافته است، در حالی که در همین بازه زمانی، نرخ تورم، رقمی در حدود ۴۵۰ درصد افزایش یافته که به هیچ وجه این دو نرخ با یکدیگر سنخیتی ندارند. این اختلاف موجود، مشکلات بسیاری را متوجه بخش بازرگانی کشور ساخته است، به طوری که فشار تورم بر روی تولیدات داخلی، توجیه صادرات برای صادرکنندگان را از بین برده است و بر عکس، واردات